

قمار جمهوری اسلامی با برگ ناسیونالیسم!

اشاره‌ای به یورش نژادپرستانه به پناهجویان افغان در یزد و همراهی دانشجویان لیبرال با جنایات جمهوری اسلامی

پژمان رحیمی

حمله به افغان‌ها و آتش زدن خانه و کاشانه‌ی مردمی فقیر که از سر ناچاری در ایران و ترکیه و عراق و ... آواره شده‌اند خوشبختانه موجی از واکنش‌ها را برانگیخته است تا بیش از پیش تبعات فاجعه‌بار نگرش ناسیونالیستی (ملی‌گرایانه) برای تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی را آشکار کند. جمهوری اسلامی از ابتدای تاسیس تاکنون به اشکال مختلف برای سرپوش گذاشتن بر اهداف پلید خود از حربه‌ی ایران‌پرستی و ناسیونالیزم افراطی فارس استفاده کرده است. حرکت در چهارچوب درکی کلاسیک از کارکرد دولت-ملت سرمایه‌دارانه و عَلم کردن "منافع ملی" در کشوری همچون ایران کنونی با حجمی از بی‌عدالتی و ظلم و ستم به افشار مختلف کنونی در ایران همراه می‌شود که عملاً جایی برای اصول انسانی و بشری باقی نگذاشته و دفاع از "منافع ملی" مرزهای انسانیت را چنان زیر پا می‌گذارد که برخلاف ادعای مدعیان این "منافع"، انسان "ایران"ی را دچار سرفکندگی تاریخی خواهد کرد. این چه "منافع ملی"ی است که در چهارچوب آن باید به پناهجویان افغان یورش برد و خانه‌ی آنان را آتش زد یا زمین‌های کشاورزی اعراب خوزستان را غصب کرد و آنان را از حقوق ابتدایی خودشان محروم کرد. این انسان "ایرانی" به چه قیمتی "منافع ملی" خودش را می‌خواهد به دست بیاورد؟ چند هزار عرب و بلوچ و کُرد و باید در فقر و فلاکت به سر ببرند تا بر دامن "منافع ملی" گردی ننشینند؟ چه میزان تحقیر و ستم را باید افغان‌ها تحمل کنند تا "منافع ملی" تامین شود؟

جمهوری اسلامی با برگ ناسیونالیزم خیلی خوب بازی می‌کند. عناصر امنیتی و اطلاعاتی و سرکوب رژیم در مناطق مختلف از این حربه به خوبی استفاده می‌کنند. در خوزستان در برخورد با فعالان و مبارزان عرب کینه و نفرت نژادی شکنجه‌گران و بازجویان علیه زندانیان آشکار و روشن است. در کردستان بازجوها را از مناطق ترک‌نشین انتخاب می‌کنند و در آذربایجان از کُردها برای سرکوب فعالین تُرک استفاده می‌کنند. در سرکوب‌های بعد از انتخابات شایعه شد که اعرابی را از لبنان برای سرکوب آورده‌اند که تضاد اصلی را به جنگ عرب و عجم بکشانند. بسیاری از دوستانی که در تهران دستگیر شدند تعریف کرده‌اند که بازجویان و یا نیروهای انتظامی از موضع یک "شهرستانی" با "تهرانی" برخورد می‌کردند. در مجامع کارگری عناصر اطلاعاتی رژیم به طور مداوم بر اختلافات قومی و نژادی دامن می‌زنند. به عنوان مثال در جریان شکل‌گیری سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه رژیم خیلی تلاش کرد با دامن زدن به این‌گونه اختلافات جلوی شکل‌گیری سندیکا را بگیرد ولی همبستگی طبقاتی کارگران جایی برای رشد اختلافات قومی باقی نگذاشت. کینه‌ی جمهوری اسلامی از کارگران مبارزی همچون علی‌نجاتی (رهبر سندیکای هفت‌تپه که خودش لر بود ولی عربی هم حرف می‌زد و شوشتری و دزفولی هم بلد بود) به همین دلیل است چرا که حربه‌ی حکومتی را بی‌اثر می‌کنند. رژیم جمهوری اسلامی برای کنترل بحران‌های خود در هر سطحی از حربه‌های ناسیونالیستی و نژادپرستانه استفاده می‌کند تا سویه‌های مبارزه‌ی مردمی را دچار فرسایش درونی کند. این شگرد ایدئولوژیک در مراحل مختلف صورت‌های متفاوتی به خود می‌گیرد که بر عرصه‌ی بحران‌های مختلف اجتماعی-سیاسی-اقتصادی هر بار به شکلی نمایان می‌شود. خواسته‌های اعراب ایران را با مناقشه‌ی "ناموسی" بر سر نام خلیج فارس و جزایر سه گانه و رجوع به حمله‌ی تاریخی اعراب به ایران و جنگ ایران و عراق بی‌اثر می‌کند تا مطالبات مردم عرب که همبسته و گره خورده به منافع کل زحمت‌کشان ایران است را با برچسب "تجزیه‌طلبی" دفع کند و در این راه با استفاده از همین حربه‌ی ناسیونالیزم افکار عمومی را برای سرکوب مردم عرب بسیج می‌کند. اکنون حمله به افغان‌ها هم با این استدلال همراه شده است که افغان‌ها باعث رشد بیکاری شده‌اند!! بحران اقتصادی و فقر فزاینده‌ی کنونی در ایران برای اینکه سر باز نکند تا عامل اصلی را نشانه نگیرد به سمت جمع محدود افغان‌ها هدایت می‌شود تا فرسوده و بی‌اثر شود. مگر افغان‌ها چه حجمی از نیروی کار را تشکیل می‌دهند؟

تازه مگر چه رسته‌ی شغلی‌ای را اشغال کرده اند؟ جز اینکه در سخت‌ترین مشاغل با کمترین حقوق روزگار می‌گذرانند؟ اگر از لحاظ اقتصادی هم محاسبه کنیم باید به افغان‌ها مدال استقامت در مقابل استثمار بدهیم!

اما نادرست است اگر گمان کنیم با نصیحت و اندرز می‌شود جلوی این فجایع را گرفت. مساله تا حدی زیادی پیچیده‌تر این حرف‌ها شده است. نیروهای لیبرال، نئولیبرال و پیرو سرمایه‌داری (هم نوع ملی و هم جهانی‌اش) روایت‌شان از "منافع ملی" با تایید این گونه جنایت‌ها معنادار می‌شود. معنایی که این تفکرات از "منافع ملی" و مثلاً "تمامیت ارضی" استنباط می‌کنند با سرکوب اقشار مختلف معنا می‌شود. درست بر همین شکاف است که جمهوری اسلامی برای سرکوب اقشار مختلف از خود مردم به جان‌آمده سربازگیری می‌کند و ستم‌دیده‌گان را به جان هم می‌اندازد. این درک از "منافع ملی" و "تمامیت ارضی" باید مورد حمله و نقد قرار بگیرد تا آزادی و برابری و عدالت رنگ واقعی خود را بیابند و گر نه همچون کالایی بنجل و تقلبی باز هم هزینه‌های گزافی را از جیب نیروهای اجتماعی خرج خواهند کرد. منافعی که در جهت سعادت و آزادی مردمی است با نژادپرستی و زن‌ستیزی و کارگرستیزی چگونه تاملین خواهد شد؟

اما واکنش‌های نیروهای سیاسی در قبال هجوم به افغان‌ها در ایران هم قابل بررسی است. خوشبختانه موجی از محکومیت‌ها به راه افتاد و آشکار است که آش آن قدر شور شد که افکار عمومی نتوانست در مقابل‌اش بی‌تفاوت باشد. اما در سوی دیگر با نیروهایی روبه‌رو هستیم که بر متن همان حربه‌های حاکمیت قرار می‌گیرند چرا که ماهیتا تفاوتی هم با جمهوری اسلامی ندارند و فقط دعوایشان به قول معروف بر سر لحاف ملا است. غالب نیروهایی که با عناوین "ملی‌گرا" و "لیبرال" و با انواع پسوندهای "ایران" نشان مطرح هستند چه در این‌باره سکوت رذیلانه کرده اند (همان‌طور که در مقابل سرکوب اعراب و کارگران سکوت کردند) و چه اگر واکنشی نشان داده‌اند برای همراهی با موج نفرت عمومی بوده است که از قافله عقب‌نمانند ولی در بطن واکنشی هم که داشته‌اند خواسته‌ها و مطالبات اقشار مختلف را نه تنها نادیده می‌گیرند بلکه دفاع از آنان را به چانه زنی با جمهوری اسلامی تقلیل می‌دهند (مراجعه کنید به بیانیه‌ی دانش‌آموختگان و دانشجویان لیبرال ایران)(۱).

در این چرخه‌ی سرکوب رژیم جمهوری اسلامی با حربه‌ی ناسیونالیزم که با همراهی بخش‌های قابل توجهی از نیروهای اجتماعی همراهی می‌شود و مخالفت‌های نیروهایی همچون "دانشجویان لیبرال" که برای عوام‌فریبی بر شکل و صورت سرکوب‌ها فقط نق می‌زنند، تنها نیروهایی که جایگزینی متفاوت از درک و تلقی محدود لیبرال و نئولیبرال از "منافع ملی" دارند می‌توانند راه را نشان دهند و علیه جمهوری اسلامی و برادر دوقلویش که با نقاب اپوزیسیون تیغ را تیز می‌کند افشاگری کنند و حربه‌های رژیم سرمایه‌داری و ارتجاعی جمهوری اسلامی را بی‌اثر کنند. سوسیالیست‌ها در این مسیر وظایف روشنی دارند که تا کنون هم به آن کم‌توجهی کرده‌اند و نتیجه این شده که نیروهای ارتجاعی‌ای همچون دانشجویان لیبرال تیغ برکشند و لحظه‌شماری خودشان برای "دخالیت بشردوستانه"ی نیروهای ناتو را پنهان کنند و مارکسیست‌ها را "تجزیه‌طلب" و مخالف منافع مردم بنامند. این نیروها که علاوه بر بی‌سوادی و کم‌اطلاعی دردناکی که از تاریخ و سیاست دارند ضمناً دروغ‌گوهایی بزرگ هم هستند که احمدی‌نژاد و اصلاح‌طلبان باید مقابلشان لنگ بیندازند. کینه و نفرت آنان به مارکسیست‌ها به این دلیل است که مشتشان را باز می‌کنند و نشان می‌دهند که "تمامیت ارضی" مورد نظر این "لیبرال"ها همان دیکتاتوری سرمایه با لعاب "حقوق بشر" است که در همین ابتدا نمی‌تواند اندکی ریاکارانه هم حتماً از حق حیات یک انسان (تو بگو خارجی) هم دفاع کند.

پی‌نوشت:

(۱). بیانیه‌ی دانشجویان لیبرال را در این آدرس بخوانید:
<http://bamdakhabar.com/2012/07/8315>

